

حجاب اختیاری: باج حکومت یا دستاورد مبارزات زنان؟

بهاره بشارتی



در ماه اخیر و در سالگرد جنبش ژینا زنانی در شبکه‌های اجتماعی عکس‌هایی با پوشش اختیاری منتشر کردند و بر ادامه‌ی آنچه از ۱۴۰۱ آغاز شد صحنه گذاشتند.^۱ واکنش‌ها اما دور از انتظار بود. ماه‌های اول جنبش نه خبری از متلک‌پرانی بود، نه تحقیر و تذکر. حالا بعد از گذشت سه سال، واکنش‌ها به‌کل متفاوت بود. حتی کسانی چون [دنیا راد](#) که در روزهای اول جنبش جریان‌ساز شده بود، مورد حملات گسترده‌ای قرار گرفتند و متهم شدند به هم‌دستی با حکومت و اصلاح‌طلبی. به نظر می‌رسد که بعد از سه سال در فاصله و پرسپکتیو مناسبی از جنبش ژینا برای بازسنجی و مرور آن قرار گرفته‌ایم. و این سؤال پیش می‌آید که آیا تغییراتی که رقم خورد بی‌دوام بوده‌اند؟ هرچند هنوز قانون حجاب پابرجاست، اما کنترل پلیسی آن کمرنگ شده و زنان با آزادی بیشتری در خیابان‌های، عموماً، شهرهای بزرگ تردد می‌کنند. اما این دستاورد در سالگرد جنبش به سخره گرفته شد و حجاب اختیاری را جزئی‌تر از آن دانستند که آن را دستاورد محسوب کنند. ناگفته نماند که تا پیش از این حجاب نزد گروهی از این افراد به دیوار برلین نظام اسلامی تشبیه می‌شد و عبور از آن را دومینوی سقوط تلقی می‌کردند. چنین رخ نداد اما این دال بر بی‌اهمیتی حجاب یا نشانه‌گیری اشتباه کنشگران در مبارزه با سرکوب نیست. حجاب هم در جامعه و هم نزد حکومت جایگاهی نمادین داشته است. جنبش «زن، زندگی، آزادی» در تداوم جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ی یک‌صد سال اخیر رخ داد و برآیندی بود از جنبش‌های پیشین، و نیز مقاومت‌ها و اقدام‌های فردی. در واقع تمایز این جنبش در آن است که به‌نوعی محل تلاقی تمام نیروهای جنبشی پیشین بود و اتفاقاً ناکامی آن در تحقق اهداف سیاسی‌اش ریشه در همین تلاقی دارد. هرچند ستم بر زنان عنصر محوری جنبش بود و زنان به‌واسطه‌ی برداشتن حجاب وجهی مرئی به آن دادند و کنترل‌ناپذیرش کردند، اما «زن، زندگی، آزادی» را نمی‌شود تنها در ادامه‌ی جنبش‌های مدنی زنان دید بلکه می‌باید آن را محل بروز تمام حرکت‌های عدالت‌خواه و آزادی‌خواه دانست.

آن جنبشی که در پی مرگ ژینا در جریان تذکر حجاب سربرآورد چنان عمومیت یافت که تقریباً اغلب شهرهای ایران را درگیر کرد و تمام نیروهای سیاسی این سال‌ها را، حال به هر طمعی، به میدان کشید و امر به‌ظاهر جزئی حجاب محمل فعال شدن تمام گسل‌های اجتماعی پیش از خود شد. البته که این گسترده‌ی نیروهای درصحنه

حجاب اختیاری: باج حکومت یا دستاورد مبارزات زنان

در عمل امکان هیچ یکدستی و اتحادی باقی نمی گذاشت. تلاش‌ها برای ائتلاف و اتحاد در عمل به تلاش مصادره‌ی جنبش از سوی گروه اپوزیسیون سلطنت طلب انجامید و این امر با هم‌دستی سرکوب داخلی خیابان را خالی کرد. تمایز دیگر جنبش ژینا آن است که تنها جنبشی‌ست که در ایام حیات جمهوری اسلامی دستاوردی مادی داشته و در یکی از ابعادش تغییری مشاهده‌پذیر رقم زده است. این دستاورد مرهون ریشه‌داری مبارزه با ستم سیستماتیک علیه زنان و گستردگی آن است.

ریشه‌ی گستردگی این جنبش در آن است که، علاوه بر سرکوب‌ها و محرومیت‌های تعبیه‌شده در نهاد خانواده، هرچه تنگ‌تر کردن عرصه بر زنان در این سال‌ها به‌واقع از هر زنی، خواه یا ناخواه، یک کنشگر ساخته است؛ کنشگری‌های فردی‌ای که در سال‌های پیش از جنبش رخ داد پشتوانه‌های محکمی برای جنبش بودند. رخدادهایی که شهروندانی عادی رقم زدند نقش پررنگی در تغییر باورهای اجتماعی داشت. از خودسوزی‌ها دارایی گرفته (که هرچند در زمانه‌ی خودش چندان به چشم نیامد، اما از پس سال‌ها، برکشیده و پررنگ شد) تا بی‌حجاب بر سکو رفتن ویدا موحد و دیگر دختران خیابان انقلاب، خودسوزی دختر آبی، و روسری برداشتن آن زن خسته در اداره‌ی برق شهرستان گرگان. واکنش ناگهانی آن زن «عصبانی» هم‌زمان که پرده از آنچه زیر پوست جامعه در جریان بود برداشت نشان داد که حجاب بیش از هر چیز یک نماد است. چه از منظر حکومت، چه از منظر جامعه.

زن در اعتراض به قطعی برق روسری‌اش را می‌کند، می‌اندازد زیر پا و می‌گوید: «به حضرت عباس که من ریدم تو این روسری». این دقیقه‌ی مهم عیان می‌کند که روسری فقط روسری نیست. نماد و چکیده‌ی سرکوب دامنه‌دار حکومت است و در واقع مبارزه‌ی زنان با روسری مبارزه با مرئی‌ترین جزء این ساختار سرکوب‌گر است که کنترل و سرکوب زنان را با هم‌دستی نهاد مردسالارانه‌ی خانواده پیش می‌برد. قطعی برق ربطی به حجاب نمی‌تواند داشته باشد، اما زن آن‌چیزی را زیر پا می‌اندازد که بهانه و واسطه‌ی سرکوب ساختاری‌ست. قسم خوردن زن نشان از آن دارد که حتی زنان و مردان اقشار سنتی هم آگاه شده‌اند که این اصرار بر حجاب ربطی به اسلام ندارد و شکلی از کنترل‌گری‌ست. از آن طرف، گشت ارشاد هم بهانه‌ای برای حکومت بود تا مدام قدرت پلیسی‌اش را به رخ بکشد و از اعتراض‌ها پیشگیری کند.

در ۱۴۰۱، هرچند از منظر بیرونی تنها روسری‌ها از سر افتاد اما لحظه‌ی مهم شجاع شدن و شوریدن زن‌ها علیه سرکوب بود. در سال‌های ابتدایی استقرار گشت ارشاد، اگر گشت دختری را می‌گرفت در بسیاری موارد از خانواده پنهان می‌شد چرا که دستگیری توسط گشت ارشاد شماتت خانواده را در پی داشت. همان سال‌های ابتدایی استقرار گشت دختر دیگری کشته شد اما شورشی برنینگخت، چون گشت ادامه‌ی همان سرکوب و کنترلگری درون خانواده بود. اما هرچه گذشت، شدت و خشونت سرکوب که دیگر تناسبی با زیر پا گذاشتن یکی از مناقشه‌برانگیزترین و فرعی‌ترین احکام اسلام نداشت، دستکش از دست سنت مردانه و سرکوب به‌مثابه‌ی سرکوب برداشت. شدت سرکوب، حتی نزد بسیاری از مردان، از اهمیت حجاب کاست و در لحظه‌ی مرگ ژینا، ژینا شد دختر همه که ممکن است سر موضوعی با اهمیت فرعی جان‌ش را از دست بدهد. درواقع این حکومت بود که از هر شهروند یک مبارز مدنی ساخت.

کشته شدن ژینا به منزله‌ی یک نقطه‌عطف عمل کرد و تردیدهایی را که نسبت به سنت در اذهان شکل گرفته بود تعمیق کرد و ارزش‌های جدیدی ساخت. تداوم حضور زنان در این مسیر هم‌زمان هم ارزش‌های تازه را تعمیق کرد و هم دفاع‌های ساختار پیشین را که شدیداً مورد حمله قرار گرفته بود فعال‌تر کرد، در واقع این نظام پابندی‌های کم‌تر اما وفادارانه‌تر و خشونت‌بارتری یافت. چنان‌چه در حملات سایبری به زنان با حجاب اختیاری نیز شاهدیم. هرچند جامعه‌ی آماری دقیقی نداریم اما [به نظر می‌رسد](#) که، در پی فعال شدن وجوه دفاعی ساختار مردسالار، قتل‌های ناموسی در این سه سال افزایش داشته، بالاخص در تهران که تغییرات بیشتری را نیز به خود دیده است. از طرفی نیز شاهد کم‌رنگ شدن مرزهای سنت و رنگ باختن ارزش‌های سنتی میان گروه اجتماعی وسیعی هستیم، حتی میان میانسالان و سالمندان، و نه فقط نسل جوان. تغییرات عمده‌ای در سبک زندگی، خصوصاً درون خانه‌ها، رخ داده که حاصل تغییر نگاه زنان است. آنچه در این جنبش چشمگیر بود حضور فعالانه‌ی زنان در خیابان بعد از کشته شدن ژینا بود. این حضور و هم‌زمان شجاع شدن بر برداشتن روسری لحظه‌ی به ثمر نشستن تلاش‌های پیشین بود و نسبت زنان را هم با خود، هم با نهاد خانواده، و هم جامعه تغییر داد و مبارزه را به ساحت جدیدی ارتقا داد. آنچه در این

دقیقه‌ی تاریخی رخ داد خالی کردن جایگاه قربانی از سوی زنان در ساختار مردسالارانه‌ی موجود بود.

حضور مسئولانه‌ی زنان، جسارت برهم زدن نظم موجود، و پایداری بر آن چیزهایی را برای همیشه تغییر داده است. هر نظامی تنها با جاخالی دادن یکی از عناصر اصلی‌اش به هم می‌ریزد و کارایی سابق را از دست می‌دهد. منظور از تغییر جایگاه قربانی آن است که بخش چشمگیری از زنان در جریان این جنبش خود دست به عمل زدند و حضور آن‌ها بود که مردان را هم به میدان آورد. اول‌بار بود که زنان میدان‌دار اصلی بودند. جنبش‌های دیگری که زنان میدان‌دارش بودند زنانه هم باقی ماند و همگان را به میدان نکشید. از این منظر است که می‌شود تغییر از جایگاه قربانی به عاملیت زنان را شناسایی کرد: در دست گرفتن سرنوشت خود و مواجهه‌ی مسئولانه با شرایط. مواجهه‌ی مسئولانه بدین معنی که تغییر را از خودت آغاز کنی و به آنچه ناراضی‌ات می‌کند تن ندهی. رد این شکل از عاملیت را در کنش مادران دادخواه هم می‌شود مشاهده کرد. مادرانی که دادخواهی را با داغداری تاخت زدند و جوری دیگر سوگواری کردند.

در پایان، هرچند به نظر می‌رسد حجاب دیوار برلین حکومت اسلامی نبود اما در میدان اجتماع و فرهنگ به مثابه‌ی دیوار برلین ظاهر شد و تغییراتی زیربنایی را رقم زده که چه‌بسا در آینده نمود بیشتری خواهد یافت. چراکه تغییراتی از این دست تنها در موقعیت‌هایی جدید وجوه گوناگون خود را آشکار می‌کنند.

^۱ متن بالا بازنویسی و بسط مبحث نگارنده است که پیش‌تر در پلت‌فرم پارند طرح شده است.